

مجله بین‌المللی مطالعات صلح و امنیت

فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه

شماره ۱ | تابستان ۱۳۸۹
ISSN 2043-9016

ریشه‌های بی‌اعتمادی بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس
مکانیسم سازماندهی امنیت همیارانه در خلیج فارس در دوران اوپاما
عوامل تنش‌زا و تاثیر آن بر نظامی‌گری در حوزه خلیج فارس
گفتمان نظامی‌گری در سیاست خارجی کشورهای حوزه خلیج فارس
تحلیل رابطه بین عدم گسترش دموکراسی و گسترش نظامی‌گری

مجله دیپلماسی و اسلام (الاصول)

الازمه الیمنیه فی اطار الامن اقلیمی

حرک الجیو - استراتیجیا الایرانیه

... و ۵ مقاله انگلیسی





تابستان ۱۳۸۹

فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه

مرکز بین المللی مطالعات صلح

Number 1, July-September 2010
Just Peace Diploamcy Journal
International Peace Studies Centre (IPSC)
www.peace-ipsc.org
ISSN 2043-9016 (Print)
ISSN 2043-9024 (Online)

English Articles	1-94
Persian Articles	95-228
Arabic Articles	229-264



IPSC

International Peace Studies Centre

Articles

Dialogue and Difference
Seyed G Safavi [9-18]

Regional Stability and Balancing in the
Persian Gulf (2001 to 2010)
Ibrahim Mottaqi [19-38]

Analysis of the Effect of Oil Income on
Militarism in the Persian Gulf
Ata Bahrami [39-60]

Ontological Security and Militarism in
the Persian Gulf Cooperation Council
(PGCC) Foreign Policy
Elham Rasouli Sani Abadi [61-76]

Iran – US Relations and Its Impact on
Persian Gulf Security
Haidar Ali Massoudi [77-94]

فهرست

ریشه‌های بی‌اعتمادی بین ایران و کشورهای حوزه خلیج
فارس: تحلیلی سازمانگاران (ونتی) بر فرهنگ‌های حاکم

بر تعاملات آنها پس از انقلاب اسلامی ایران

محمد صادق جوکار و مهدی طوسی {۱۰۱-۱۳۰}

مکانیسم‌سازماندهی امنیت همیارانه در خلیج فارس در
دوران اوپاما

زهره پوستین چی {۱۳۱-۱۶۰}

عوامل تنش‌زا و تاثیر آن بر نظامی‌گری در حوزه خلیج
فارس

محمد مودب {۱۶۱-۱۸۴}

گفتمان نظامی‌گری در سیاست خارجی کشورهای حوزه
خلیج فارس

نبی‌اله ابراهیمی {۱۸۵-۱۹۸}

تحلیل رابطه بین عدم گسترش دموکراسی و گسترش
نظامی‌گری در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس

مهدی طوسی و مهدی مدنی {۱۹۹-۲۲۸}

الأزمة اليمنية في إطار الأمن اقليمي

طلال عتریسی {۲۳۳-۲۴۴}

حراك الجيو-ستراتيجيا الإيرانية

الخليج الفارس كمجال إحتدام

محمود حيدر {۲۴۵-۲۶۴}

عوامل تنش‌زا و تاثیر آن بر نظامی‌گری در حوزه خلیج فارس

محمد مودب

مرکز بین‌المللی مطالعات صلح

چکیده

اگر بپذیریم کشورهای هر منطقه‌ای در جهان به مثابه حلقه‌های یک زنجیر متصل به هم هستند که تکان دادن یکی از این حلقه‌ها باعث لرزش حلقه‌های دیگر می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم که اقدام به خرید تسلیحات جدید و مخرب‌تر، به نوعی دعوت از دیگر کشورها برای شروع مسابقه‌ای بسیار خطرناک خواهد بود؛ مسابقه‌ای که به واسطه آن، فشارهای سیاسی و اقتصادی با یکدیگر ترکیب گردیده و بسیاری از کشورها را به سوی نظامی‌گری مطلق سوق می‌دهد. اهمیت چندوجهی منطقه خلیج فارس به اندازه‌ای است که تنش و یا آرامش در آن بر امنیت کل خاورمیانه و جهان تأثیر می‌گذارد. لذا بازشناسی عوامل واگرا و هم‌گرا، از ضروریات علوم راهبردی است. همانطور که می‌دانیم این منطقه مملو از تضادها و تفاهم‌هاست. در این مقاله بنا داریم عوامل تنش‌زای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و به عبارتی عوامل واگرایی درونی و بیرونی را در حوزه خلیج فارس مورد شناسایی قرار داده و میان عوامل مورد شناسایی با نظامی‌گری رابطه علی برقرار نماییم. لذا هدف راهبردی مقاله، شناخت عوامل تنش‌زا و تاثیر آن بر استراتژی‌های

نظامی کشورهای منطقه می باشد. در واقع نوشته حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که در هزاره سوم اغلب چه عواملی در نظامیگری کشورهای حوزه خلیج فارس دخیل بوده اند. به منظور درک بهتر موضوع، از چارچوب نظری «گفتمان امنیت»^۲ بهره جستیم.
واژگان کلیدی:

خلیج فارس، عوامل بیرونی تنش زا، استراتژی امنیتی، شورای همکاری خلیج فارس

مقدمه

جهان در سال های اولیه دهه ۱۹۹۰ تغییرات مهمی را شاهد بود، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با توجه به قدرت نظامی اش نشان از کم رنگ شدن نقش توانایی نظامی در اداره کشور و اهمیت یافتن متغیرهای اقتصادی داشت. ژاپن و شوروی که دو کشور درگیر در جنگ جهانی دوم بودند، در پایان جنگ، اولی به عنوان بازیگری شکست خورده و دومی به عنوان قدرتی پیروز ظاهر شد. اما تغییرات درونی این کشورها طی جنگ سرد، سبب شد ژاپن در ابتدای دهه نود با داشتن بیش از یک تریلیون دلار گردش مالی در سال، دومین اقتصاد برتر جهان (بعد از امریکا) و اتحاد جماهیر شوروی ابرقدرتی شکست خورده باشد. اتخاذ سیاست های واقع بینانه اقتصادی و درک روند بین المللی همراه با توان داخلی، ژاپن را به یک ابرقدرت اقتصادی تبدیل کرد و سیستم های ناکارآمد اقتصاد کمونیستی و وارد شدن در بازی نظامیگری، زمینه های فروپاشی ابرقدرت هسته ای اتحاد جماهیر شوروی را فراهم کرد. این مثالی بود از دو کشور که نشان دهد تامین «امنیت» و «منافع ملی» در گرو نظامی گری و ایجاد سیستم های بسته نیست.

خلیج فارس با اختلاف ها و درگیری های متنوع و مختلف و غالباً به هم مرتبط در سطوح ملی و منطقه ای و فرامنطقه ای مشخص شده است، بسیاری از این اختلافات علل و پیامدهای بی شماری دارند که امنیت داخلی کشورهای منطقه و روابط آنها با یکدیگر و با قدرتهای برون منطقه ای از جمله آنهاست. این منطقه دارای چنان اختلافات ریشه دار، وسیع و دامنه داری است که برای حل آنها به گمان پاره ای از تحلیلگران، راهی به جز اعتماد و یا جنگ های خانمانسوز وجود ندارد. کشورهای منطقه یا باید به همدیگر اعتماد کنند و همگی سلاح خود را بر زمین بگذارند و احترام را به عنوان گام نخست در گفتگو میان خود قرار دهند و مشکلاتشان را در این چارچوب حل کنند یا باید هر کدام با اتکا به سلاحهای خود در جنگی خونین درحالی که خود نیز به اندازه دیگران

صدمه خواهند دید، موارد اختلاف خود را به سرانجام برسانند. البته چندین سال است که حالت سوم یعنی احساس ترس و تهدید متقابل بر منطقه حاکم است و کمترین زیان آن، شیوع نظامی گری در منطقه است که خود مستلزم هزینه های سرسام آور است که صرف خرید تسلیحات نظامی می شود.

تاریخ تحلیلی کشورهای پیش گفته، حکایت از آن دارد که ثبات موجود از جنس نظامی، ضمن ظاهری فریبنده، در باطن شکننده و غیر قابل اتکاست. از این دیدگاه، بحران جانشینی نیز خطری جدی برای این کشورها به شمار می آید چرا که ثبات نظام سیاسی در این کشورها را باید و امدار قابلیت بالای نظامی آنها دانست. در این منطقه هر کدام از کشورها به نوعی مایه هراس و نگرانی کشورهای دیگر شمرده می شود. ریشه تمامی این تنش ها و اضطراب ها را باید در نقشه سیاسی و جغرافیایی این سرزمین ها جست و جو کرد که برای حل آن به نظامیگری دست زده اند.^۳

نگاه مختصر به آمار خرید تسلیحات گویای این واقعیت است. به عنوان مثال در دوره پنج ساله ۲۰۰۳-۲۰۰۷ حدود ۲۲ درصد از سلاح های انتقال یافته در جهان به خاورمیانه سرازیر شده است به طوری که بزرگترین وارد کننده تسلیحات در طی این سالها امارات بود.^۴ سهم فروش آمریکا ۳۱ درصد و روسیه ۲۵ درصد بوده است. امارات با خرید ۱۱/۵ میلیارد دلار، عربستان ۶ میلیارد، عراق ۳/۶ کویت ۱/۵ میلیارد و بحرین ۵۸۰ میلیون دلار بزرگترین دریافت کنندگان اسلحه در خاورمیانه طی سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۷ بوده اند.^۵

در مراجعه به اهداف این کشورها برای مسلح شدن، قطعاً به مفاهیمی چون «امنیت»، «منافع ملی» و «دفاع در برابر تهدید» برخورد می کنیم. اما تجربه نشان داده است که نظامی گری و خرید تسلیحات پیشرفته نه تنها منطقه امنی برای کشورها ایجاد ننموده، بلکه کاهش هزینه های سایر بخش ها، به توسعه نیافتگی منجر شده که خود عامل بالقوه ای است که مشروعیت نظام های سیاسی را می تواند نشانه بگیرد.

در این نوشته بنا داریم به منظور ارائه راه حل، به ریشه شناسی موضوع بپردازیم لذا برای اینکه به درک درستی از چرایی نظامیگری در منطقه خلیج فارس طی سالهای اخیر دست یابیم، لازم است نظامیگری را به عنوان متغیر وابسته و عوامل متعدد تنش زا را متغیر مستقل در نظر بگیریم.

بخش نخست: چارچوب نظری، تفکیک میان گفتمان سنتی و مدرن امنیت

کلیت ساختار دهی شده‌ای که از عمل مفصل بندی حاصل می‌شود گفتمان نام دارد. گفتمان‌ها از مجموعه‌ای از اصطلاحات تشکیل می‌شوند که به شیوه‌ای معنادار به هم مرتبط شده‌اند. در واقع گفتمان‌ها صورتبندی مجموعه‌ای از کدها، اشیا، افراد و... هستند که پیرامون یک دال کلیدی جا یابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. بنابراین معنا و فهم انسان از واقعیت همواره گفتمانی و لذا نسبی است. همچنین گفتمان از این منظر تمام قلمرو زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد.^۶

در این جایگاه، ابتدا اشاره ای در خصوص رابطه گفتمان و امنیت در سه سطح سنتی، مدرن و پست مدرن انجام می‌دهیم تا بتوانیم با استفاده از مؤلفه‌های امنیت‌زا و امنیت‌زدا به بررسی منطقه خلیج فارس بپردازیم.

الف: گفتمان سنتی امنیت

در گفتمان سنتی، دولت مقتدرترین و مشهورترین معمار ساختار امنیتی جامعه است و نظامیان سران باکیاست و مسلط ساخت آن، باید برای مصونیت از تجاوز دیگران دیواره‌های ملی را مستحکم سازند و منافذ رخنه دیگران را مسدود کنند؛ چون جنگ همه علیه همه برقرار است؛ از این رو، نظامیان حرفه‌ای بهترین مشاوران دولتها به شمار می‌آیند. در این تعبیر، تهدید نظامی جدی تلقی می‌شود، گرچه به تهدیدات دیگر نیز باید توجه شود. در این نوع تهدیدات به تعبیر باری بوزان همه عوامل تشکیل دهنده کشور مورد هدف است.^۷

تهدید در گفتمان سنتی با مؤلفه‌های دیگر ملازم است که عبارت‌اند از «دولت ملی»؛ «قدرت ملی» و «نیروی نظامی». دولت ملی با رفتار عینی و ملموس، تصمیم‌گیری خود و تصمیم‌سازان دیگر را تشکیل می‌دهد و بر اساس خط مشی آشکار و معین به ستیزش صریح می‌پردازد و در تعریف امنیت ملی همواره اذعان می‌شود که تهدیدات اولاً منشأ خارجی دارد و ثانیاً خصوصیت نظامی آن غالب است.^۸ در این قبیل تعاریف به آسیب‌پذیریهای داخلی و شیوه تلفیق آن با تهدید خارجی و در نتیجه تولید خطر اهتمام جدی نمی‌شود.

نکته ظریف در تصمیم‌گیریهای امنیتی دوره سنتی، غلبه وجه سلبی است؛ بدین ترتیب که مقصود اصلی در رفتار، نه ایجاد سازوکار امنیت‌زا، بلکه دفع فرایندهای تهدیدزاست. رویکرد سلبی یا ایجابی داشتن، وجه تمایز نگرش سنتی و مدرن نسبت به مقوله امنیت ملی به شمار می‌آید. در تلقی سنتی روی عبارت «امنیت‌زا» تأکید می‌شود.

ب: گفتمان مدرن امنیت

در گفتمان مدرن، امنیت عبارت است از نیل به سطحی از اطمینان خاطر برای تحصیل و صیانت منافع ملی^۹. به تعبیر رابرت ماندل، امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است. نکته محوری این تعریف بیشتر تعقیب ایمنی است؛ تا کسب آن. اینجا دفع تهدیدات با تأسیس سازوکار و انجام مقدمات میسر است و اساساً دفع تهدید با تعقیب ایمنی ممکن می‌شود. انسان به مثابه کارگزار و راهبر یک فرآیند، جامعه امن مطلوب خود را در عالم واقع پیاده می‌کند و منتظر مقابله و پدافند نیست بلکه خودش با آگاهی، امنیت را جستجو می‌کند تا حیات مطلوب و ایده‌آلی را برای شهروندان تدارک ببیند.

نگاه مدرن به امنیت، نگاهی چندسویه است و طیفی از تهدیدات را می‌نگرد که در زمانه و زمینه‌های گوناگون فرصت ظهور و بروز پیدا می‌کنند. مفهوم امنیت، ملموس و عینی نیست که بتوان ضریب آن را با انباشت ابزار و تسلیحات نظامی و استخدام سازوکارهای اجرایی ارتقاء بخشید بلکه امنیت یک نسبت و یک ربط است که در مورد موضوعات مختلف، وزنه‌های متفاوتی پیدا می‌کند. در تلقی نوین به جای توجه به تهدیدات، آسیب‌پذیریها مورد امعان نظر است و تهدید خارجی دارای اعتبار نازلی است. همچنین به جای مسائل نظامی و مقدمات آن به شرایط و عوامل اقتصادی پرداخته می‌شود.^{۱۰}

ج: گفتمان پست-مدرن امنیت

تعبیر پست-مدرنیستی از امنیت ملی از دهه ۱۹۷۰ میلادی ارائه شده است که بسیار متفاوت از گفتمان سنتی و در واقع، صورت جدیدی از گفتمان مدرن امنیت ملی به شمار می‌آید. برخلاف واقع‌گرایان سنتی که امنیت را مخصوص دولتها می‌دانستند و جامعه سیاسی را مقدم بر فرد می‌نشانند و همچنین، برخلاف اندیشه نو واقع‌گرایان که با تصمیم امنیت به انواع مختلف نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و زیست-محیطی، سرانجام، در وادی رهبانیت واقع‌گرایی می‌غلطیدند، پست-مدرنیستها بر آنند که دیگر دولتها موضوع اصلی امنیت نیستند و امنیت صرفاً در درون دولتها دست‌یافتنی نیست بلکه دولت به مثابه یک نظریه بزرگ، فراروایت و ابرساختار، برای امنیت‌زایی تأسیس می‌یابد ولی در نهایت، زاینده تهدید می‌شوند.^{۱۱}

به اعتقاد پیروان اندیشه پست-مدرنیستی، مدرنیسم به مثابه یک الگوی تاریخی از مراحل گذر کرده و اکنون به اوج بحران خود رسیده است و پسامدرنیسم رویکردی در گریز از این بحران با خصوصیات پراکندگی، آشفتگی و تکثر است. از این دیدگاه تمامی فراروایت‌های مربوط به اجتماع به چالشی ساخت‌شکن دعوت می‌شود و اجتماعات به مثابه یک متن و مجموعه‌ای از هویت‌های متمایز و دارای مرزهای کدر تعریف و تحلیل می‌شوند؛ درست برخلاف برداشت رئالیستها، از دولت مرکزیت‌زدایی گردیده و وجه اجتماعی آن به نظامی فرعی در شمار نظام‌های فرعی دیگر تقلیل داده می‌شود. در این برداشت پست-مدرنیستی، ساختارهای سیاسی و کارکردهای سیاسی آنها مورد تردید قرار گرفته و بدیلی به نام جنبش‌های جدید اجتماعی که اساساً تشکلهایی باز و مبتنی بر راهبردهای مبارزاتی فرهنگی-ارزشی هستند، در دستور کار نظریه‌پردازان اجتماعی-سیاسی قرار می‌گیرد.^{۱۲}

پست-مدرنیستها در مطالعه امنیت ملی و امنیت بین‌الملل بر اهمیت اندیشه گفتمان تأکید می‌ورزند و ثاباً می‌کوشند به جای گفتمان واقع‌گرایی، گفتمان جدید مبتنی بر همکاری و روابط متقابل کشورها را جایگزین سازند و اساس این روابط مبتنی بر فهم متقابل باشد؛ نه صرفاً اندیشه فایده‌انگارانه؛ ثالثاً پست-مدرنیستها معتقدند که با ترویج همکاری و روابط متقابل کشورها توسط طیف نخبگان، محققان و دانشگاهیان، ماهیت نظام بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن بر اساس اعتمادسازی متحول خواهد شد؛ لذا شایسته است به بررسی امنیت ملی و نقش آن در اعتمادسازی پرداخت.

متأسفانه واقعیتهای تحمیلی موجود در حوزه امنیت منطقه‌ای طی دو جنگ حادث در خلیج فارس با وجود یک نظام همگرایی با عنوان «شورای همکاری خلیج فارس» در تعارض با بدیل مشارکت منطقه‌ای تبیین می‌گردد؛ به طوری که پای قدرتهای جهانی مانند ایالات متحده و بریتانیا را برای تدبیر ترتیبات امنیتی منطقه‌ای به خلیج فارس کشانده است.

آنچه که بیش از هر چیز در میان کشورهای منطقه خلیج فارس دارای سابقه است، اقدامات و سیاستهای واگرایانه است؛ چه در زمان حضور بریتانیا در منطقه و چه در دوران حضور آمریکا، در مجموع به نظر می‌رسد که این منطقه شاهد عملکردهایی با عدم اطمینان نسبت به همدیگر بوده است؛ گرچه عوامل فرامنطقه‌ای به بحرانهای در این منطقه دامن زده و موجب سلطه ایالات متحده را در منطقه خلیج فارس از دهه‌های ۷۰، تاکنون را فراهم آورده است، آنچه مسلم است عوامل واگرای منطقه‌ای نیز در ایجاد این سلطه ایالات متحده نقش بسزایی داشته است.

برداشتهای متفاوت نسبت به مقوله امنیت در بین کشورهای منطقه، موجب سلب امنیت کشورهای همسایه شده است؛ برای مثال، نگرش ایران نسبت به امنیت خلیج فارس مبتنی بر حفظ ثبات و امنیت آن بدون دخالت قدرتهای بیگانه است. از نظر ایران هرگونه ترتیباتی در خلیج فارس که یک کشور یا چند کشور منطقه را کنار بگذارد، نه تنها کامل نیست بلکه کشور یا کشورهای کنار گذاشته شده خود به صورت منبع ناامنی بزرگی در منطقه درخواهند آمد که از سوی ایران تحمل‌ناپذیر خواهد بود؛ اما از دیدگاه شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، تأمین امنیت در قبال ج.ا. ایران از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. ناتوانی نخبگان سیاسی در منطقه خلیج فارس در ایجاد یک نظام دموکراتیک و عدم توانایی آنها به انجام رسالت خود به عنوان اهرم تعیین‌کننده توسعه سیاسی بیشتر به دلایل فقدان قانون، خودکامگی برخی بازیگران سیاسی در وابستگی آنها به قدرتهای بیگانه و عدم چرخش نخبگان مؤثر بوده است. این محدودیت از یک سو، منجر به یک نظام سلسله‌مراتبی دیوان‌سالاری در کشورهای منطقه شده است که عدم چرخش نیروهای جدید از سطوح پایین جامعه، عدم تعادل در ساختار اجتماعی را فراهم آورده است؛ از سوی دیگر، موجب یک نظام سیاسی رسمی به عنوان الگویی از کنشهای متقابل بین تصمیم‌گیرندگان سیاسی در منطقه شده است. این امر موجب شده است که ارتباط کشورهای منطقه در چارچوب راههای رسمی و سنتی صورت پذیرد؛ این بدان معناست که تماس کشورهای منطقه

در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره از راه سازوکارهای غیر رسمی و نشستهای دوستانه به‌ندرت انجام می‌گیرد. انتقال موضوعات حساس از طریق کانالهای رسمی با حذف مسائل روان‌شناختی محیطی همراه است که نه تنها درک بهتر و واقعی آنها را نسبت به موضوع فراهم نمی‌آورد بلکه حساسیتهای بی‌موردی را نیز موجب می‌گردد که مانع روند اعتمادسازی در راستای گفت‌وگو و امنیت می‌گردد.^{۱۳}

بخش دوم: زمینه های واگرایی

الف: زمینه های واگرایی درون حکومتی

عواملی از جمله ماهیت نظامهای سیاسی، اختلافات درون حکومتی، ترکیب جمعیتی و جوامع نامتجانس به خودی خود بسترساز واگرایی و شکاف میان دولت های منطقه شده است.

یکی از عناصر مؤثر در سیاست دفاعی-نظامی کشورهای منطقه در قبال یکدیگر و وضعیت آنها نسبت به تشکیل سیاست منطقه‌ای، منازعات قدرت در درون حکومت آنها می‌باشد. خاندان سلطنتی عربستان سعودی نسبت به بسیاری از مسایل سیاست خارجی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. این امر به خصوص در دنیای عرب و اسلام مشهودتر است.

عنصر دیگر مسئله جمعیت است. در کشورهای کوچک خلیج فارس، نظامیان قوی را خارجی‌ها تشکیل می‌دهند. با توجه به ناتوانی کشورهای خلیج فارس در آماده‌سازی و بسیج یک ارتش منسجم و شایسته جهت بازدارندگی هرگونه تهدید خارجی، مجبور بوده اند نسبت به اقدامات همسایگان تجدید نظرخواه همیشه نگران باشند.

یکی دیگر از عواملی که باعث پیچیدگی بیشتر در تحرکات سیاست نظامی کشورهای منطقه می‌شود، وجود جوامع نامتجانس در آنان می‌باشد. گروه‌های شیعه در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و کردهای عراق و ایران نقش گروه‌های نامتجانس را ایفا می‌کنند. این گروه‌ها به عنوان گروه‌هایی اجتماعی تلقی می‌شوند که برپایه و زمینه‌ای از تعصب قرار گرفته‌اند. تعداد شیعیان در بحرین ۶۰٪، در کویت ۱۵٪ در امارات ۶/۵٪ می‌باشند. هم‌چنین تعداد شیعیان عربستان سعودی در حدود ۴۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شوند. وجود یک اقلیت متعصب مهم

سیاسی، حتی اگر تعداد زیادی را شامل نشود، اما باعث می‌شود در یک تجربه قومی و سیاسی در خلیج فارس شرکت نماید. این عوامل تفرقه برانگیز بارها در آشوب‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی، خود را آشکار کرده است.^{۱۴}

ب: زمینه های واگرایی درون منطقه ای

عوامل واگرایی منطقه‌ای مانند تمایزات فرهنگی شامل تمایزاتی در قومیت، مذهب، زبان، خط و فرهنگ موجب ایجاد کشورهای حاشیه خلیج فارس مرکب از قومیتها با زبانها و مذاهب و فرهنگهای متفاوتی شده است که روی هم رفته یک مجموعه واگرا را شکل داده است. این ناهمگونی موجب اتخاذ سیاستهای مغایر با حسن اعتماد نسبت به دیگر کشورها شده است.

تمایزات سیاسی به لحاظ ساختار سیاسی، تضاد منافع ملی و تاریخ سیاسی این کشورها در کنار تمایزات اجتماعی و اقتصادی موجب پیدایش کشورهای با رشد و توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متفاوت در خلیج فارس گردیده است.^{۱۵} در زیر به برخی از زمینه های اختلاف اشاره کوتاهی می‌اندازیم.

۱- پیشینه مناقشات مرزی

عربستان - امارات متحده عربی: عربستان سعودی از به رسمیت شناختن امارات متحده عربی تا زمانی که ابوظبی به ادعاهای ارضی‌اش از طریق موافقت‌نامه مرزی جولای ۱۹۷۴ ادامه می‌داد، خودداری می‌کرد. در نهایت، تصویب این اسناد راه را برای هماهنگی سیاست‌های مشترک در قبال مسایلی از قبیل نفت و امنیت منطقه‌ای هموار کرد، هر چند که این مسئله هنوز به طور کامل حل نشده است. این امر نشان دهنده این واقعیت است که امارات متحده عربی مرزی که مورد قبول هر دو طرف واقع شود، ندارد و هم‌چنان از مرزهای قبل از سال ۱۹۷۴ خود استفاده می‌نماید. امارات متحده عربی نگران آن است که عربستان سعودی مدعی آب‌های سرزمین محدوده ۲۰ مایلی - که راهرویی بین امارات متحده و قطر است - گردد. ابراز چنین ادعایی از سوی عربستان سعودی، به این معنا خواهد بود که میدان‌های نفتی امارات متحده در حوزه مناقشه و میدان نفتی زرکوه که امارات متحده و قطر در آن سهیم هستند، به عربستان سعودی تعلق یابد.

عربستان سعودی - قطر: یکی از مهم‌ترین عوامل تنش در منطقه خلیج فارس که بین دو کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس رخ داد، مناقشه مرزی بین عربستان و قطر می‌باشد. ابوالخفوس^{۱۶}

منطقه‌ای است که از سال‌ها پیش مورد مناقشه دو کشور بوده است. بعد از یادداشت تفاهمی که میان دو کشور امضا گردید حدود مرزی بین دو کشور مشخص گردید اما در آگوست ۱۹۹۲ بحران در این منطقه به صورت برخورد مسلحانه درآمد که طی آن دو قطری و یک سعودی کشته شدند. مناقشه ارضی دیگری که موجب بروز اختلاف بین دو کشور شده، مربوط به جزیره حالول^{۱۷} است. قطر همچنین تقاضاهایی بر سر موافقت‌نامه ارضی عربستان و امارات در ارتباط با خورالیدید^{۱۸} دارد که در ضمن موافقت‌نامه ۱۹۷۴ به عنوان بخشی از کشور عربستان سعودی شناخته شد.

عمان - امارات متحده عربی: مرزهای سرزمینی عمان و امارات بسیار پیچیده است و با ایجاد وضعیت شکننده‌ای، از ثبات روابط بین دو کشور جلوگیری می‌کند. اگرچه چندین مورد از این مسایل به طور رسمی حل گردیده است اما در سال ۱۹۷۹ مناقشه بین دو کشور شکل مسلحانه به خود گرفت. عمان تا ماه مه ۱۹۹۱ از ایجاد روابط کامل دیپلماتیک با امارات امتناع نمود. عمان خواستار راهی بود که آن را به شبه جزیره مسندام^{۱۹} از طریق فجیره^{۲۰} شارجه^{۲۱} وصل می‌کند. این امتیازی است که امارات پیوسته آن را رد می‌کند. اگرچه موافقت‌نامه رسمی در مورد تعیین حدود مرزی پیچیده امارات - عمان وجود دارد، اما با این حال، برخوردهای مسلحانه به طور مکرر بین قبایل هر دو کشور رخ داده است. این امر از آن‌جا ناشی می‌شود که ملیت‌های مختلف امارات خواستار دستیابی به امتیازات نفتی در سرزمین مورد ادعای عمان هستند.

بحرین - قطر: مناقشات ارضی بین قطر و بحرین موجبات تشنج را در روابط این کشورها فراهم کرده است. شورای همکاری خلیج فارس قادر نبوده از اختلافات این دو کشور بر سر جزایر حواری^{۲۲} و زبارة^{۲۳} جلوگیری کند. «حواری» در بیست کیلومتری بحرین و دو کیلومتری قطر واقع شده است. دولت بحرین در تلاش برای تثبیت حاکمیت خود بر جزایر حواری، نیروهای دفاعی خود را بر روی یکی از جزایر مستقر کرد. در مارس ۱۹۸۲، بحرین یک کشتی جدید نیروی دریایی را به نام حواری نام‌گذاری کرد و در چهارم همان سال نیروهای دفاعی بحرین اعلام کردند که قصد دارند مانورهای نظامی را در مناطق مورد مناقشه برگزار کنند. قطر همیشه ادعاهای بحرین را رد کرده است.^{۲۴}

ایران - امارات: ادعای حاکمیت امارات بر جزایر سه گانه که در اختیار ایران قرار دارد، به یکی از پرجنبال‌ترین اختلافات حال حاضر خلیج فارس تبدیل شده است.

۲- هراس از یکدیگر و نظامیگری

امارات متحده عربی در سال ۲۰۰۹ پس از هند و چین، به سومین واردکننده تسلیحات در جهان و نخستین در خاورمیانه تبدیل شد. میزان واردات سلاح توسط امارات ۵۰ درصد بیشتر از اسرائیل است. این کشور ادعا می کند که خریدهای تسلیحاتی آن جنبه تدافعی داشته و از ناحیه موشک های بالستیک ج.ا.ایران احساس تهدید می کند. وضعیت سایر کشورهای حوزه خلیج فارس نیز به همین منوال بوده است.^{۲۵}

البته خلیج فارس منطقه‌ای است که اشتباهی بسیاری برای در اختیار داشتن سلاح‌های جنگی پیشرفته داشته و دارد و مخالفت‌های سیاسی موجود در آن به تداوم نظامی شدن انجامیده است. بسیاری از صاحب‌نظران عقیده دارند که ثروت نفتی کشورهای ساحلی، عامل تهدید کننده مهمی در نظامیگری منطقه است. این نظریه از دو بعد قابل توجه می‌باشد:

اولاً: اهمیت استراتژیک نفت، قدرت‌های خارجی را وادار به انتقال نیروهای نظامی خود به منطقه برای دفاع از این ماده حیاتی کرده است؛

ثانیاً: درآمد نفتی دولت‌های ساحلی، خود عامل اصلی تأمین مالی و توسعه سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته است، اما نکته دارای اهمیت این است که همه کشورهای منطقه که خریدهای تسلیحاتی هنگفتی دارند، مدعی جنبه تدافعی آنها هستند و سرمایه‌گذاری‌های نظامی را به بهانه دفاع در برابر تجاوز کشورهای دیگر، توجیه می‌کنند.^{۲۶}

مسابقه تسلیحاتی در بین کشورهای منطقه خلیج فارس، مسابقه‌ای برای دستیابی به پرستیژ و به دست آوردن موقعیت خاص در میان دیگر کشورهای منطقه محسوب نمی‌گردد، بلکه کشورهای منطقه به این باور رسیده‌اند که برای حفظ حکومت و حاکمیت خویش ناچار به در پیش گرفتن چنین استراتژی هستند. همین امر باعث گسترش درگیری‌های جدید با حوزه‌های وسیع‌تر، که حتی احتمال به کارگیری تسلیحات کشتار جمعی را نیز منتفی نمی‌کند، شده است. جای تعجب نخواهد بود اگر ادعا کنیم بیشترین درصد افزایش خرید تسلیحات در سطح جهان متعلق به کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد. اگر نگاهی به وضعیت هشت کشور این منطقه بیفکنیم، خواهیم دید که

هر کدام از دیگری احساس عدم امنیت و واهمه دارند و در وهله اول شاید منطقی‌ترین راه‌حل، برای آنان بالا بردن توان نظامی کشور خود برای مقابله با خطرات موجود در منطقه باشد؛^{۲۷} هر چند که گسترش مسابقه تسلیحاتی خود منجر به یک دور باطل گردیده است.

به همان اندازه که وجود تسلیحات لازم برای حفظ حاکمیت یک کشور حیاتی به نظر می‌رسد، به همان اندازه نیز مسابقه تسلیحاتی می‌تواند یک کشور را به نوعی در خط قرمز درگیری با دیگران قرار دهد. اقدام هر یک از کشورهای منطقه به خریداری سلاح جدید، کشورهای دیگر را بر آن داشته تا خود را در موقعیتی تقریباً یکسان با کشور مورد نظر برسانند. نکته قابل توجه این است که نظامیگری در منطقه خلیج فارس یکی از مهم‌ترین عوامل تنش‌زا در منطقه بوده است.^{۲۸}

۳- ج.ا.ایران و واکنش کشورهای حوزه خلیج فارس

چند ماه پس از سرکوب شورشیان چپ‌گرای ظفار در عمان به کمک ارتش ایران، شاه، طرح تأسیس شورایی متشکل از ایران و کشورهای عربی منطقه را در ارتباط با امنیت منطقه مطرح ساخت که با موافقت عمان، مخالفت عراق و سکوت کویت و عربستان سعودی روبرو گردید و لذا ابتکار شاه ایران در تأسیس شورای همکاری خلیج فارس با محور بودن ایران به جایی نرسید.

وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ تهدیدی برای رژیم‌های عربی به شمار رفته، این مجموعه را به اتخاذ مواضعی مشترک در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران، کشانید. این واکنش را می‌توان در قالب بزرگ جلوه دادن تهدیدات انقلاب اسلامی، اتخاذ مواضع خصمانه و همراه با نگرانی و اعمال فشارهای مختلف داخلی و خارجی نسبت به جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد. سقوط رژیم پهلوی و خروج ایران از پیمان سنتو که باعث گسسته شدن حلقه رابط بین پیمانهای سیتو و ناتو گردید و تکمیل این حلقه مفقوده توسط این شورا با محور بودن عربستان سعودی، تلاشی در برقراری مجدد ثبات از دست رفته ناشی از انقلاب اسلامی بود. از اینرو شکل‌گیری این شورا با استراتژی منطقه‌ای آمریکا در جبران خلأ قدرت ناشی از سقوط رژیم شاه ایران و با بومی کردن منطقه تا حد ممکن هماهنگی کامل داشت.^{۲۹}

سیاست خارجی شورای همکاری خلیج فارس در بسیاری از مسائل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در عرض نگرشها و جهت‌گیریهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده و می‌باشد. از

اینروست که پیوسته اصطکاک‌هایی بین دیدگاه‌های اعضای این شورا با مرکزیت عربستان سعودی و نظام جمهوری اسلامی ایران وجود داشته و دارد.

تحولات بعدی منطقه خلیج فارس بویژه تجاوز عراق به کویت و اشغال خاک این کشور که خود تهدیدی جدی و فوری برای سایر شیوخ منطقه به حساب می‌آمد، کشورهای متخاصم شورای همکاری مخصوصاً کویت و عربستان را برای مدتی به تجدید نظر در مواضع گذشته خود در برابر ایران و عراق وا داشت و بعضاً به اشتباه خود در حمایت بی‌دریغ و یک جانبه از عراق در جنگ تحمیلی اعتراف نموده، بیش از گذشته، خواستار بهبود روابط با ایران شدند، اما در فرایند بهبود روابط با ایران، تغییرات اساسی در مواضع شورای همکاری خلیج فارس و برخی اعضای آن صورت نگرفته است. بر همین مبناست که می‌بینیم پیوسته قطعنامه‌های شورای همکاری خلیج فارس در خصوص حاکمیت امارات بر جزایر سه گانه صادر کرده است.

از سوی دیگر دادن پایگاه‌های نظامی متعدد از سوی شیخ نشینها و انعقاد قراردادهای نظامی-امنیتی دو جانبه با آمریکا بخصوص پس از ۲۰۰۳ در این راستا قابل توجیه است.

دوم تلاشهای بی وقفه شورای همکاری خلیج فارس در خریدهای حریصانه و فزاینده تسلیحاتی نشان دهنده سیر صعودی نظامی‌گری در بین کشورهای منطقه است.^{۲۰}

به طور کلی روابط ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس متأثر از چهار عامل بوده است:

- ۱- عامل شک و عدم اطمینان که شاه، بذر آن را با تهدیدها و تمایل خود به سلطه و سیطره در خلال دوره‌ای کاشته است ک به عنوان ژاندارم منطقه فعالیت می‌کرد؛
- ۲- عامل شک و عدم اطمینان حاصل از انقلاب اسلامی و مسئله صدور انقلاب و آن چه از آن به عنوان عامل تغییر و تهدید کنند نظم یاد شده است؛
- ۳- عامل شک و عدم اطمینان ناشی از اختلافهای نژادی و مذهبی، ادعاهای گذشته ایران در مورد بحرین و اختلاف با امارات متحده عربی بر سر جزایر سه گانه؛
- ۴- سوءظن نسبت به فعالیتهای هسته ای ایران.

البته به عوامل فوق، نقش ایالات متحده در ایجاد عدم اطمینان را نیز می‌توان اضافه کرد.^{۳۱}

ج: زمینه های واگرایی برون‌زا

قبل از هزاره جدید، مهم‌ترین جریانهای تهدیدکننده ثبات و امنیت منطقه خلیج فارس و کشورهای آن خاستگاه برون‌منطقه‌ای داشت؛ این جریانها زمانی بود که هنوز اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یکی از دو قطب از متحدان خویش در عراق و یمن جنوبی حمایت می‌کرد و سعی داشت تا از طریق ایران به آبهای گرم خلیج فارس دست یابد. اما دو جنگ خلیج فارس نشان داد که تعارضات موجود در هندسه و طبیعت منطقه هنوز فراتر از هر متغیر فرامنطقه‌ای عمل می‌کند و حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ باعث شد بار دیگر حضور آمریکا به همراه انگلستان در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس بیشتر گردد. کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به دلیل ضعف در تأمین امنیت خارجی و داخلی خود، توجه خود را به طرف قدرت‌های خارجی معطوف ساخته‌اند. این کشورها علاوه بر خرید تسلیحات از قدرت‌های غربی، پرسنل نظامی مورد احتیاج خود را نیز از این منابع تأمین می‌کنند. آموزش نظامی نیروهای عرب و تمرین‌های نظامی و عملیات دریایی و هوایی مشترک با کشورهای جنوب خلیج فارس نیز از جمله اقدامات مؤثر در گرایش آنها به نظامیگری در منطقه می‌باشد.^{۳۲}

ایالات متحده آمریکا برای حضور در منطقه خلیج فارس از ابزارهای متعددی استفاده می‌کند. شاخص‌ترین ابزار به کار گرفته شده توسط آمریکا به رهبری نیروهای ائتلاف بین‌المللی در مارس ۲۰۰۳ به اتکاء و همراهی بریتانیا علیه عراق بعثی بوده است؛ جنگ آمریکا علیه عراق نمونه بارز از وضعیتی است که در ابتدا، قوای نظامی سایر کشورها تحت نظارت و فرماندهی آمریکا عمل کرده‌اند.

دومین ابزاری که آمریکا در منطقه خلیج فارس از آن استفاده کرده است، ابزار اقتصادی و سیاستهای مالی است؛ در حقیقت، مهم‌ترین عامل به کارگیری ابزار نظامی توسط آمریکا در این منطقه بخصوص پس از ۲۰۰۳ تلاش برای نیل به اهداف اقتصادی بوده است.^{۳۳} برای درک بهتر اقدامات نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس لازم است به طرح‌های امنیتی آن کشور نظری بیاندازیم تا مشخص شود که چگونه نگرانی‌های کوتاه مدت و بلند مدت آن کشور خلیج فارس را به بازار خرید سلاح و راه اندازی مسابقات تسلیحاتی تبدیل ساخته است.

۱- طرح های امنیتی آمریکا در خلیج فارس

پس از دهه ۱۹۸۰، آمریکا چهار طرح امنیتی را در خلیج فارس دنبال کرد. این گزارش ضمن اشاره به سه طرح اولیه به تشریح ابعاد اصلی طرح امنیتی چهارم آمریکا که از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ را در بر می‌گیرد، می‌پردازد.

مرحله اول طرح امنیتی از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ را شامل می‌شود که تأسیس شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق از تحولات اصلی این دوره است. در این دوره تضعیف ایران و عراق و توازن‌سازی بین آنها از محورهای اصلی طرح امنیتی بود.

مرحله دوم که با حمله عراق به کویت و فروپاشی شوروی (پایان دوره جنگ سرد) شروع شد، از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ را در بر گرفت. در این دوره کنترل ایران و عراق در قالب سیاست مهار دو گانه و همچنین ارتقاء همکاری‌های امنیتی آمریکا و کشورهای عضو شورای همکاری، اولویت می‌یابد.

مرحله سوم طرح امنیتی خلیج فارس از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ را در برمی‌گیرد که موسوم به برنامه کلینتون است. در مرحله سوم، ارتقاء همکاری‌های امنیتی آمریکا و اعضای شورای همکاری، مبارزه با شبکه‌های تروریستی و اشاعه، سقوط رژیم صدام و مبارزه با قدرت‌گیری ایران مطرح و برخی از آنها عملیاتی شد. طرح امنیتی چهارم آمریکا در خلیج فارس نیز از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ را شامل می‌شود که به برنامه بوش موسوم است.

- طرح امنیتی چهارم

برخی از تحولات منطقه‌ای بعد از حمله آمریکا به عراق، در شکل‌دهی به طرح امنیتی چهارم آمریکا و مؤلفه‌های آن تأثیر به‌سزایی داشته است. گسترش گروه‌های افراطی و تروریستی و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن از منظر آمریکا، افزایش اهمیت منطقه‌ای ایران در سال‌های اخیر و همچنین برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران، در این خصوص تأثیرات اصلی را دارد. بر این اساس، هدف اصلی همکاری‌های آمریکا و کشورهای شورای همکاری در قالب طرح‌های امنیتی مهار ایران و ایجاد توازن در مقابل آن تلقی می‌شود.

مبنای طرح چهارم امنیتی، پرداختن به نگرانی‌های کوتاه مدت و بلند مدت امنیتی آمریکا در منطقه است که مواردی مانند تهدیدات ناشی از اشاعه، تهدیدات ایران که از استراتژی منطقه‌ای و برنامه‌های هسته‌ای و موشکی آن ناشی می‌شود و تهدیدات ناشی از حضور سایر قدرت‌های بزرگ نظیر چین و روسیه در خلیج فارس را در برمی‌گیرد. سه پایه اصلی این طرح عبارتند از مبارزه با

تهدیدات تروریسم و اشاعه؛ مبارزه با تغییر توازن قدرت منطقه‌ای و تغییر معماری امنیتی منطقه و ساختاری کردن آن می‌باشد.

تهدیدات متصور در مرحله چهارم در سه سطح مطرح می‌شود.

سطح اول فراملی است که افراط‌گرایی (القاعده، حماس و حزب‌الله)، قاچاق مواد مخدر و تسلیحات و مواردی دیگر مانند دزدی دریایی را شامل می‌شود.

سطح دوم دولتی است و ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای، توسعه سلاح‌های موشکی، هسته‌ای و تهدیدات دریایی را شامل می‌شود.

سطح سوم تهدیدات بین سطحی (دولتی و فراملی) را در برمی‌گیرد که همکاری دولت‌ها و گروه‌های تروریستی، جریان‌های تروریستی نیابتی و مانند آنها را در برمی‌گیرد.

در مرحله چهارم طرح امنیتی، آمریکا در منطقه چندین موضوع را در دستور کار قرار داد که عبارتند از ارتقاء همکاری‌های درون شورایی؛ ارتقاء همکاری‌های شورای همکاری و آمریکا؛ توسعه ابتکارات امنیتی منطقه‌ای و برقراری امنیت جمعی و مشارکت همگانی در حوزه سیاسی.

همکاری‌های درون شورایی در شورای همکاری در دوره‌های قبل شکل نظامی - امنیتی نداشت و به اشکال سیاسی محدود بود، اما از ابتدای طرح امنیتی چهارم، این نوع از همکاری‌ها طراحی و اجرا می‌شود. در مورد ارتقاء همکاری‌های شورای همکاری و آمریکا، هدف اصلی این است که مرکز مقابله با مسایل و تهدیدات منطقه‌ای از بیرون منطقه (قدرت‌های فرامنطقه‌ای)، به داخل منطقه منتقل شود. در دوره‌های قبل، مرکز مقابله با بحران‌ها و کنترل منازعات در بیرون از منطقه بود که از نمونه‌های برجسته آن می‌توان به مقابله با اشغال کویت از سوی صدام در دهه ۱۹۹۰ و همچنین حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، اشاره کرد.

در راستای دستیابی به این هدف، گفت‌وگوهای امنیتی خلیج فارس از می ۲۰۰۶ راه‌اندازی شد. برای این گفت‌وگوها (GSD)³⁴ پنج مرحله طراحی شده است که عبارتند از:

- توسعه قابلیت‌های دفاعی کشورهای خلیج فارس و ایجاد توانایی عملیات مشترک بین آنها که در این راستا حدود ۲۶ میلیارد دلار انواع تسلیحات تاکنون به این کشورها فروخته شده است؛

- حل موضوعات امنیتی منطقه مانند منازعه اعراب - اسرائیل و لبنان در چارچوب GSD و با اتخاذ مواضع مشترک؛

- مبارزه با تروریسم و برقراری امنیت داخل کشورها، مبارزه با شبکه‌های تروریستی، تقویت جریان‌های میانه‌رو داخل کشورها و تأمین نظر گروه‌های تروریستی با کار ایدئولوژیک؛

- حفاظت از تأسیسات حساس و کلیدی منطقه‌ای با نیروهای ویژه آموزش دیده از سوی آمریکایی‌ها به‌ویژه در بخش نفت و گاز؛

- بازیابی نقش عراق در امنیت منطقه‌ای با اقداماتی مانند قرارداد حضور نیروها، افزایش کنترل دولت در عراق و تشویق اعراب به گسترش روابط با عراق با هدف کاهش نفوذ ایران .

علاوه بر طرح امنیتی آمریکا، طرح‌های امنیتی سایر کشورهای منطقه نیز در ترسیم آینده خلیج فارس نقش قابل توجهی دارد. در این خصوص می‌توان به رویکرد ترکیه در منطقه با شش محور زیر اشاره کرد :

- تلاش برای احیای نقش عراق در منطقه؛
- کمک به حل مشکل روابط اعراب و اسرائیل با اقداماتی مانند مذاکره سوریه و اسرائیل؛
- تأسیس آنکارا فروم جهت توسعه همکاری اقتصادی بین اسرائیل و فلسطین؛
- اتصال ناتو به شورای همکاری خلیج فارس؛
- گفت‌وگوی امنیتی بین ترکیه و شورای همکاری؛
- پی‌گیری ابتکار همکاری استانبول³⁵ .

۲- فروش تسلیحات به کشورهای خلیج فارس

از میان تسلیحات فروخته شده به کشورهای خلیج فارس از سوی آمریکا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

IPSC Journal - No 1

اولین مورد کشور بحرین است که باتوجه به اینکه این کشور مقرر مانده مرکزی آمریکاست، به نظر می‌رسد نیاز چندانی به تسلیحات ندارد. با وجود این تعداد قابل توجهی چرخبال ۴۱۲ در تاریخ ۳ آگوست ۲۰۰۷، به مبلغ ۱۶۰ میلیون دلار به بحرین فروخته شد .

درخصوص کویت نیز در ۴ اکتبر ۲۰۰۷، تعدادی هواپیمای C130 که هواپیمای استراتژیک آمریکا است، به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار به این کشور فروخته شد. تعدادی هواپیمای F18 نیز در ۹ نوامبر ۲۰۰۷، به کویت فروخته شد. در ۴ دسامبر ۲۰۰۷، یک مجموعه کامل موشک پاتریوت یعنی ۸۰ موشک به اضافه ۶۰ موشک PHC2 به همراه سیستم کامل راداری به اضافه مجموعه‌ای در حوزه موشک پاتریوت به مبلغ یک میلیارد و ۳۶۳ میلیون دلار به این کشور فروخته شد .

در ۳ ژانویه ۲۰۰۸، ۲۱۰۶ موشک تاو، ۲۱ موشک by to fly و ۱۴۴۰ موشک تاو دیگر به مبلغ ۳۲۸ میلیون دلار و در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، تعدادی موشک میان‌برد هوا به هوا به مبلغ ۱۸۷ میلیون دلار به کویت فروخته شد .

درخصوص عربستان سعودی، در ۴ اکتبر ۲۰۰۷، تمام تأسیسات نظامی ارتش این کشور به مبلغ ۶۳۱ میلیون دلار up grade شدند. در ۷ دسامبر ۲۰۰۷، تعداد ۵ set کامل هواپیمای آواکس به عربستان فروخته شد. تعداد ۴۰ موشک پیشرفته sniper نیز به مبلغ ۲۲۰ میلیون دلار در ۷ دسامبر ۲۰۰۷، فروخته شد. در ۱۴ ژانویه ۲۰۰۸، سیستم موشکی ماهواره‌ای به نام GDAM به این کشور فروخته شد که هم حالت تدافعی و هم حالت تهاجمی دارد و میان‌برد است. این موشک‌ها تا جولای ۲۰۰۷، به هیچ کشوری خارج از آمریکا حتی به اسرائیل فروخته نشد.

مهم‌تر از عربستان بحث امارات متحده عربی است. در ۴ اکتبر ۲۰۰۷، یک سیستم موشک شلیک کننده فضا به فضا از روی هواپیما به مبلغ ۴۲۸ میلیون دلار به امارات فروخته شد. در ۴ دسامبر ۲۰۰۷ نیز سیستم AEW، پیش‌هشداردهنده کل منطقه خلیج فارس به مبلغ ۴۳۷ میلیون دلار به امارات فروخته شد. در ۴ دسامبر ۲۰۰۷، یک سیستم کامل پیشرفته پاتریوت که در منطقه از سایر پاتریوت‌ها پیشرفته‌تر است، به مبلغ ۹ میلیارد دلار به امارات فروخته شد. در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۷، سیستم میان‌برد فضا به فضای موشکی به مبلغ ۳۲۶ میلیون دلار به امارات فروخته شد، در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، سیستم کامل Avenger و تمام تأسیساتش، موشک stinger و تأسیسات

IPSC Journal - No 1

مربوطه به مبلغ ۷۳۷ میلیون دلار به امارات فروخته شد. در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، ۴ سیستم کامل پاتریوت به مبلغ ۱۲۱ میلیون دلار به این کشور فروخته شد. در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، سیستم آتش THAAD که سیستم پیشرفته‌ای است به مبلغ ۷ میلیارد دلار امارات خریداری نمود. در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، امارات سیستم میانبرد هوا به هوای دیگری به نام AMRAAM به مبلغ ۴۴۵ میلیون دلار به خریداری کرد. در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، سیستم چرخبالی بلک‌هاک به‌طور کامل به مبلغ ۷۷۷ میلیون دلار به امارات فروخته شد. سیستم موشکی پیشرفته دیگری به مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار هم به قطر فروخته شد. این میزان فروش سلاحی است که در بند اول GSD آمده است.³⁶

از ژانویه سال ۲۰۱۰ برنامه آمریکا برای استقرار سیستم های دفاع موشکی پیشرفته در خلیج فارس و چهار کشور عرب همسایه ایران به صورت علنی صورت می گیرد. بر اساس گزارش ها، آمریکا دو کشتی مجهز به سیستم ضد موشک های بالستیک بنام "ایجیس" را به خلیج فارس در اوایل سال میلادی اعزام کرده و همچنین در حال استقرار سیستم های ضد موشک "پاتریوت" در چهار کشور عرب است.

به نوشته نیویورک تایمز، هدف از این اقدام را "انصراف" ایران از افزایش احتمالی تنش ها، آرامش خاطر اسرائیل و اطمینان دادن به کشورهای عرب درباره پشتیبانی آمریکا از آنان دانسته است. گفته می شود که روند این اقدام آمریکا از چند ماه پیش آغاز شده اما به دلیل حساسیت امر، آمریکا و چهار دولت عرب تمایلی به علنی شدن افزایش همکاری های نظامی نداشتند. در همین رابطه، ژنرال دیوید پترویس پیشتر گفته بود، برنامه های اتمی و موشکی ایران کشورهای عرب را به سمت آمریکا سوق داده و به اجرای طرح های نظامی این کشور در خاورمیانه کمک کرده است.³⁷

نتیجه گیری

شکی نیست که با ادامه نظامیگری رو به افزایش، این خطر وجود دارد که در آینده جنگ‌های خونین‌تری نسبت به گذشته به وقوع بپیوندد. بدیهی است حتی اگر چنین جنگ‌هایی نیز رخ ندهد، فشارهای اقتصادی ناشی از افزایش هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی، مانع عمده‌ای برای پیشرفت و رفاه جوامع این منطقه خواهد بود.

پر واضح است که محیط متشنج و ناآرام منطقه‌ای، تهدیدی جدی برای امنیت داخلی بیشتر کشورهای آن منطقه به حساب می‌آید و از آن جا که سیاست خارجی هر کشور تحت تأثیر پارامترهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی تنظیم و اجرا خواهد شد، بی‌شک محیط متشنج منطقه‌ای نه تنها تبعاتی برای امنیت داخلی خواهد داشت، بلکه هزینه‌های دفاعی و نظامی را نیز افزایش خواهد داد و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشورها را دچار مشکل خواهد کرد. ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، در سالهای اخیر به این درک مشترک رسیده‌اند که امنیت ملی‌شان، تنها در سایه نزدیکی مواضع و همکاری آنها در جهت حفظ ثبات منطقه و احترام به حاکمیت ملی یکدیگر تأمین خواهد شد. امنیت ملی هیچ یک از کشورها با تداوم تشنج در منطقه تأمین نخواهد شد. با تداوم تشنج، از یک سو توان دفاعی و امنیتی به شدت تضعیف خواهد شد و از سوی دیگر، بدون همکاری، امنیت داخلی و منطقه‌ای با گسترش جرایم سازمان یافته، شرارت‌های مرزی گروه‌های مختلف، قاچاق انسان، کالا، مواد مخدر و غیره به خطر خواهد افتاد و به ناکارآمدی اقتصادی و اجتماعی فزاینده این نظامها و تحلیل منابع انسانی و سرمایه‌ای‌شان در بخش دفاعی و نظامی منجر خواهد شد. البته در راستای کاهش هزینه‌های نظامی و ارتقای ثبات و امنیت در منطقه، توافقی نام‌های متعددی در زمینه تروریسم، قاچاق انسان و مواد مخدر و تقویت همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی میان ایران و اعضای شورا به امضا رسیده است. مهمترین دستاورد مناسبات شورای همکاری خلیج فارس و ایران، گسترش همکاریها در حوزه امنیتی بوده است. واقعیت این است که کشورهای منطقه بیش از آن که از ایران آسیب نظامی دیده باشند، آسیب امنیتی دیده‌اند، از این رو انعقاد موافقت‌نامه‌های همکاری امنیتی اهمیتی دوچندان یافته است و موجب گردیده تا همکاری‌های طرفین در حوزه‌های مبارزه با جرایم سازمان یافته، تروریسم بین‌المللی، قاچاق مواد مخدر، جرایم اقتصادی، قاچاق اسلحه، کالا و آثار تاریخی و فرهنگ و مراقبت از آنها و مرزهای طرفین در زمینه اطلاعاتی و امنیتی افزایش پیدا کند.

اما به رغم از بین رفتن ذهنیت بدبینانه گذشته و ارتقای جایگاه امنیتی ایران در خلیج فارس، باید توجه کرد که ایران هنوز موفق نشده است که در ترتیبات امنیتی - دفاعی منطقه‌ای همکاری موثری با اعضای شورا داشته باشد. یکی از عمده‌ترین موانع در این زمینه، عربی شدن ترتیبات امنیتی - دفاعی در منطقه بوده است. در چارچوب این تفکرات کشورهای عرب حوزه خلیج فارس همه ساله درصد قابل توجهی از درآمدهای ناخالص ملی خود را صرف خرید سلاح‌های پیشرفته می‌کنند و ادعا می‌کنند که نظامیگری آنها و درخواست حمایت‌های نظامی از آمریکا در راستای مقابله و دفاع در مقابل تهاجم احتمالی ایران است. به این خاطر از سوی اغلب کشورهای حوزه خلیج فارس به ایالات متحده آمریکا اجازه تاسیس پایگاه‌های نظامی داده شده است و از آغاز امسال نیز سیستم‌های ضد موشکی در منطقه در حال استقرار است.

منابع و مأخذ

- ۱- افتخاری، اصغر. «ابعاد انتظامی امنیت ملی». در: افتخاری، اصغر و دیگران. مقالاتی پیرامون امنیت ملی و نقش نیروهای انتظامی. تهران: دفتر سیاسی سازمان عقیدتی ناجا. ۱۳۷۹
- ۲- بوزان، باری. مردم، دولت‌ها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: انتشارات پژوهشکده راهبردی. ۱۳۷۸
- ۳- تاجیک، محمد رضا. «انتظام در پراکنندگی: بحثی در امنیت ملی ایران». فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره دوم، تابستان. ۱۳۷۷
- ۴- جالینوسی، احمد تحولات راهبردی در منطقه خلیج فارس: رویکردی سیاسی - امنیتی. مجله دانش سیاسی « بهار و تابستان ۱۳۸۵ - شماره ۳ .
- ۵- رنجبر، مقصود. ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی. ۱۳۷۸.
- ۶- طبری، نقی. نقش انقلاب اسلامی ایران در شکل‌گیری و استمرار شورای همکاری خلیج فارس. مجله علوم سیاسی «زمستان ۱۳۸۱ - شماره ۲۰ .
- ۷- سعیده لطیفیان. جنگ افزارهای کشتار جمعی و کنترل تسلیحات در خاورمیانه. فصلنامه بین المللی روابط خارجی. سال اول. شماره ۱ بهار ۱۳۸۸.
- ۸- شیروودی، مرتضی. هم‌گرایی و بحران‌های وحدت‌آفرین در روابط متقابل کشورهای حوزه خلیج فارس. : مجله اندیشه تقریب « بهار ۱۳۸۶ - شماره ۱۰
- ۹- مجتهدزاده، پیروز. «تحولات جهانی و منطقه ژئواستراتژیک خلیج فارس». اطلاعات سیاسی-اقتصادی. ش ۴۹-۵۰ (۱۳۷۰)
- ۱۰- مجید عباسی اشلقی. روابط نظامی امنیتی آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر. فصلنامه مطالعات خاورمیانه. سال سیزدهم شماره ۲ و ۳ تابستان و پاییز ۱۳۸۵.
- ۱۱- محمدی، یدالله. شورای همکاری خلیج فارس اتحادیه‌ای بحرانزا و بحرانزدا. مجله مصباح « تابستان ۱۳۷۳ - شماره ۱۰ صص ۲۳ تا ۴۰
- ۱۲- معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک. طرح امنیتی آمریکا در خلیج فارس. گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس. ۳۰ تیر ۱۳۸۸

IPSC Journal - No 1

13- Joby Warrick .U.S. steps up arms sales to Persian Gulf allies.

http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/01/30/AR2010013001477_2.html

14- The Militarization of the Persian Gulf: An Economic Analysis (Hardcover)

<http://www.amazon.com/Militarization-Persian-Gulf-Economic-Analysis/dp/1847206115>

15- The Persian Gulf Arms Race.

<http://www.strategypage.com/htmw/htproc/articles/20090429.aspx>

16- Robert de Beaugrande. Linguistic Theory: The Discourse of Fundamental Works.

<http://00de689.netsolhost.com/LINGTHERLinguistic%20Theory%20as%20Discourse.htm>

17- Middle East arms race: Iranian threat spurs Gulf nations to upgrade defenses.

http://www.isria.com/letter/2009/PAGES/INTRO/20091127_INTRO_ArmsRacePersianGulf.php

18- <http://www.bbc.uk.co> 31.01.2010

زیر نویس ها

1. The Militarization of the Persian Gulf: An Economic Analysis (Hardcover)

2. <http://www.amazon.com/Militarization-Persian-Gulf-Economic-Analysis/dp/1847206115>

3. Security Discourse

۴. شیروودی، مرتضی. هم‌گرایی و بحران‌های وحدت‌آفرین در روابط متقابل کشورهای حوزه خلیج فارس. : مجله اندیشه تقریب

بهار ۱۳۸۶ - شماره ۱۰

5. The Persian Gulf Arms Race

<http://www.strategypage.com/htmw/htproc/articles/20090429.aspx>

۶. سعیده لطفیان. جنگ افزارهای کشتار جمعی و کنترل تسلیحات در خاورمیانه. فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی. سال اول، شماره ۱

بهار ۱۳۸۸. ص ۱۹۶

7. Robert de Beaugrande. Linguistic Theory: The Discourse of Fundamental Works.

<http://00de689.netsolhost.com/LINGTHERLinguistic%20Theory%20as%20Discourse.htm>

۸. بوزان، باری. مردم، دولت‌ها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده راهبردی، ۱۳۷۸. ص ۲۵۹

۹. رنجبر، مقصود. ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی،

۱۳۷۸ ص ۲۶

۱۰. افتخاری، اصغر. «ابعاد انتظامی امنیت ملی». در: افتخاری، اصغر و دیگران، مقالاتی پیرامون امنیت ملی و نقش نیروهای

انتظامی، تهران: دفتر سیاسی سازمان عقیدتی ناچا، ۱۳۷۹ ص ۲۸

۱۱. همان. صص 28-45

۱۲. تاجیکه محمد رضا. «انتظام در پراکندگی: بحثی در امنیت ملی ایران». فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره دوم، تابستان، ۱۳۷۷ ص

۱۱۷

IPSC Journal - No 1

۱۳. جالینوسی، احمد تحولات راهبردی در منطقه خلیج فارس: رویکردی سیاسی-امنیتی. مجله دانش سیاسی « بهار و تابستان ۱۳۸۵ - شماره ۳ . ص ۴۲
۱۴. همان. ص ۵۲
۱۵. شیرودی، پیشین
۱۶. مجتهدزاده، پیروز. «تحولات جهانی و منطقه ژئواستراتژیک خلیج فارس». اطلاعات سیاسی-اقتصادی. ۱۳۷۰ش ۴۹-۵. ص ۶۰۹
17. Halwul
18. Khur al Adaid
19. Musandam
20. Fujayra
21. Sharjah
22. Hawar
23. Zubarah
۲۴. شیرودی، پیشین
25. The Persian Gulf Arms Race.
<http://www.strategypage.com/htmw/htproc/articles/20090429.aspx>
۲۶. شیرودی، پیشین
27. Joby Warrick .U.S. steps up arms sales to Persian Gulf allies
28. http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2010/01/30/AR2010013001477_2.html
29. Middle East arms race: Iranian threat spurs Gulf nations to upgrade defenses.
http://www.isria.com/letter/2009/PAGES/INTRO/20091127_INTRO_ArmsRacePersianGulf.php
۳۰. طبری، نقی. نقش انقلاب اسلامی ایران در شکل گیری و استمرار شورای همکاری خلیج فارس. مجله علوم سیاسی «زمستان ۱۳۸۱ - شماره ۲۰ . ص ۹۱
۳۱. محمدی، یدالله. شورای همکاری خلیج فارس اتحادیه ای بحراندازا و بحرانداد. مجله مصباح « تابستان ۱۳۷۳ - شماره ۱۰ ص ۲۳ تا ۴.
۳۲. مجید عباسی اشلقی. روابط نظامی امنیتی آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر. فصلنامه مطالعات خاورمیانه. سال سیزدهم شماره ۲ و ۳ تابستان و پاییز ۱۳۸۵. صص ۹۸ تا ۱۱۰
۳۳. شیرودی، پیشین
۳۴. جالینوسی، پیشین ص ۵۵
35. Gulf Security Discussions
۳۶. معاونت پژوهشهای سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک. طرح امنیتی آمریکا در خلیج فارس. گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس. ۳۰ تیر ۱۳۸۸
۳۷. همان

International Journal for Peace and Security Studies

Just Peace Diplomacy Journal

Number 1 Jul - Sep 2010
ISSN 2043-9016

Dialogue and Difference
Regional Stability and Balancing in the Persian Gulf
Analysis of the Effect of Oil Income on Militarism
Ontological Security and Militarism in the Persian Gulf
Iran – US Relations and Its Impact on Persian Gulf
... 5 Persian and 2 Arabic articles

